

حدیث نفس يك زن نویسنده

نوشته دینگ لینگ

کتابها جوانه نویسنده‌گی را در من رویاند. من نویسنده شدم، اما نه با عشق هنر برای هنر یا برای ثبت مهمات شخصی، بلکه برای پاسداری از زندگی و کمک به ملت من در کسب آزادی. همین هدف بود که دیگر نویسندگان، هم از معاصران من و هم از نسل بعدی، را برانگیخت و سرسپار «ادبیات مبارز» کرد. من خواستم که سراپا در میان ناچاریهای ملت محصور شوم؛ گرفتاریهایش را و غمهایش را با خود تقسیم کنم؛ با او بمانم و با او بمیرم. شخصیت‌های زن قصه‌های من در سالهای بیست، روشنفکران یاغی نسل خرده بورژوازی بودند. طی گذشت سالهای سی، کارگران و دهقانان را نمونه کار خود قرار دادم. من با تحول مربوط به تقسیم اراضی که نظام زمینداری و مالکیت خصوصی زمین را الفاس کرد و منجر به تقسیم زمینها میان دهقانان شد، همکاری می‌کردم. چین جدید که تازه مستقر شده بود، همکاری پر تلاش در جهت نوسازی حیات ادبی را به من محول کرد. این تلاش چنان مرا در خود فرو برد که اغلب فراموش می‌کردم که خود روزگاری نویسنده بوده‌ام. تنها پس از انجام این وظیفه بود که بار دیگر همه شخصیت‌های گریخته به اعماق جانم از نو به سراغم آمدند. در این هنگام، هوس می‌کردم که وجودشان را دوباره آشکار کنم و در میان رمانهایم، گزارشهایم، و مقالاتم بنشانمشان.

قلم من آزادانه در راستای الهام می‌تازد و من نخستین نیروی مدافع خود هستم که مبادا بیش از حد، این شخصیت‌هایی را که زمانی دوستشان داشتم، از نو در کتابهای خود، نمونه قرار دهم.

دسامبر ۱۹۸۲

دینگ لینگ Ding Ling (۱۹۰۴ - ۱۹۸۶)، قصه‌نویس و یکی از محبوبترین چهره‌های ادبیات چینی است. از جمله قصه‌هایش که مخصوصاً در فرانسه شهرت دارد خواهر بزرگ (۱۹۸۰) و آفتاب بر رود سانگکان می‌درخشد (۱۹۸۲) است.

من یک زن نویسنده چینی هستم. متعلق به ملت خویشم. مصائبشان به من الهام بخشیده و مرا راهنمایی کرده است. در طی نخستین شصت سال زندگی - در مسیر آب شکاف کشتی عمر - کار کرده‌ام؛ نوشته‌ام. این است آنچه به من اجازه داده است تا جهان را با همه ضد و نقیضش بشناسم و نیز این است که به من ارزش داده است تا در بوتۀ چندین آزمایش قرار بگیرم. امروز، در هفتادوهفت سالگی، یک آرزو برایم باقی است: خدمت به ملت تا دم مرگ. اوایل قرن بیستم زاده شدم. درست در سال ۱۹۰۴. امپراتوری منچوری در حال انقراض بود. من از خانواده بزرگان بودم و از تخمه ماندارنها Mandarin. از آنهايي که در قصه‌های بزرگ و قدیمی چین نقلشان آمده است؛ از قبیل قصه رؤیا در عمارت کلاه فرنگی سرخ، یا بی‌بروایی دیرینه ماندارنها. خانواده من، شاید به علت کاهش افرادش، شاید به علت پراکندگی دیرینش یا بر اثر ماجراهای هولناک، یک نمونه پرت افتاده از همه جوامع زمینداری بود. یک شاخه از قبیله‌ام که بسیار فقیر شده بود و به زوال کامل می‌رفت. پدرم از این شاخه بود. وقتی او با حال خراب مرد، من چهار ساله بودم. انزوای کودکی من سبب شد که بینوایی مردم را حس کنم - مردمی که در آغاز قرن بیستم و در چنین اجتماعی زندگی می‌کردند و مسلم بود که در روابط میان آنها خودپرستی حاکم است.

به این دلایل من رمانهای قدیمی خودمان را دوست می‌داشتم و از خواندنشان تسلی می‌گرفتم و دانش می‌آموختم. ضمناً ادبیات دوره رنسانس اروپا را با ادبیات خارجی قرن نوزدهم می‌سنجیدم. ارشاد این

دینگ لینگ، ضمن دیدار از یک مزرعه تعاونی در سال ۱۹۵۵

گستره الفاظ «جهانی»، «تاریخ»، و «پیشرفت» درک می‌شود و با تمایزات منطقه‌ای و ملی و فرهنگی مخالفت دارد.

جوامع مدیترانه‌ای به گوهر جوامعی مدرن، در مفهوم فردگرایی، برابری، و لیبرالیسم نیستند. لیبرالیسم، هم در محدوده امور «عمومی» (روابط اجتماعی) و هم در گستره امور «خصوصی» (روابط زن و مرد) شاخص جامعه غربی و مناسب با آن است؛ و چون در جوامع مدیترانه‌ای وارد شود نه تنها با مقاومتی شدید در ارتباط با آنچه «خصوصی» است روبرو می‌شود که در قلمرو مسائل اجتماعی نیز موجب نوعی دوگانگی می‌گردد. ایتالیا نمونه‌ای از کشورهای مدیترانه‌ای است که در آن این دو نفوذ پا به پای هم پیش می‌روند به حدی که دو بخش جغرافیایی جدا در شمال و جنوب کشور را نیز مشخص می‌کنند. و هر روز که می‌گذرد نفوذ شمال بیشتر و بیشتر می‌شود.

پیچیدگی وضعیت زنان کشورهای مدیترانه نتیجه مشخصات میراث فرهنگی آنان، اثرات الگوی مسلط فرهنگی، و دعاوی نهضت‌های زنان است. از این رو، تعارض بین زن و مرد در هر یک از این کشورها در نتیجه تأثیر متقابل و مخالفت این عناصر با هم در زمینه‌های مذهبی و سیاسی و فرهنگی رنگی خاص دارد.

در زمینه مسائل سیاسی و مذهبی کشورهای عرب مدیترانه این سؤال مطرح است که آیا میراث فرهنگی اسلامی مانعی بر سر راه برابری زن و مرد گمارده است. آیا گذشته اسلامی اعراب باید «تحریف» شود تا بتوانند برابری زن و مرد را مستقر کنند، یا این گذشته باید غربال شود و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد؛ و در آن صورت آیا نباید قدرت سیاسی زنان که پنهان و مسکوت مانده مکتوف و آشکار شود؟

در مغرب (مراکش) به زنانی که مستقیماً اعمال قدرت کرده‌اند چهره‌ای غیر انسانی داده‌اند و از آنها یا هیولا ساخته‌اند و یا آنها را وابسته به نیروی «قدسی» دانسته‌اند. اما اعمال قدرت مع‌الواسطه و غیرمستقیم از طریق شوهر یا پسر بیشتر مقبول جامعه بود، چرا که تصویر «همسر فدایی» یا «مادر فداکار» را در اذهان تجسم می‌داده است. بررسی شکل خاص تفوق زنان الجزایری منوط به بررسی وجوه گونه‌گون «نامرئی بودن» زنان این کشور است، یا به عبارت دیگر، اشکال مختلف منع اجتماعی که آنها به عنوان موجودات «دیگر» با آن مواجهند. این بررسی همچنین شامل مطالعه در باب تلاش زنانی است که کوشیده‌اند با به دست آوردن نوعی آزادی در زندگی خصوصی خود یا با نظام‌گیری آشکار از محدودیت‌های حجاب فرار کنند.

دست کم یک جنبه از اوضاع زنان مدیترانه قابل تعریف است. از وضع زنان در الجزایر گرفته تا وضع زنان در ایتالیا، پیشرفتی در جهت ترک اقدام «خاموش» و حرکت به سوی اقدام آگاهانه و دسته جمعی به چشم می‌خورد. حالت تحفظ شاید که خاص جوامع مسلمان باشد؛ باری، اما بی‌برده بگویم که اظهار وجود نیل به آزادی نهائی تنها در جامعه عاری از مذهب و معنویت امکان‌پذیر می‌باشد.

آوریل ۱۹۸۵

نیلوفر گل جامعه‌شناس اهل ترکیه و مؤلف مقالات بسیار درباره شرکت زنان در امور اجتماعی، تبیضی که زنان از آن رنج می‌برند، و راه‌حلهای پیشنهادی از سوی نهضت‌های زنان است.



Photo © China, Beijing